پیامبر اعظم(ص):
به کودکان محبت کنید و به آنها رحم کنید و هروقت به آنها وعده دادید به آن وفا کنید، چون آنها شما را روزی‌رسان خود می‌دانند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: ایران کهن

وطن امروز

چرا طرح تازه سنتکام برای کشاندن محاصره از دریا به مرزهای زمینی ایران محکوم به شکست است؟

بن‌بست دروازه آهنین در چهارراه جغرافیا



گروه اقتصادی: فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده، - سنتکام- ۱۶ آبان از ایجاد کارگروهی با نام «دروازه آهنین» پرده برداشت. آمریکا ادعا می‌کند این تشکیلات تازه با هم‌افزایی سازمان‌های گوناگون دولتی، سازوکار شناسایی و انسداد شبکه‌های انتقال تجهیزات دارای کاربرد دوگانه و درآمدهای ارزی ایران را در مرزهای خشکی و دریای کاسپین به دست می‌گیرد. بر پایه گزارش رویترز، قرارگاه این مجموعه در شهر تمپای فلوریدا شکل گرفته و گروهی متشکل از ۲۰ کارشناس نظامی و غیرنظامی هدایت آن را عهده‌دار شده‌اند. ترکیب پرطنین «دروازه آهنین» شاید حصارکشی فیزیکی و استقرار لشکرهای زرهی را تداعی کند اما ساختار واقعی ماجرا متفاوت است. سلاح این گروه پرونده‌سازی‌های اداری، تعقیب اطلاعاتی شرکت‌های واسطه، تهدید کارگزاران بیمه و نامه‌نگاری‌های تنبیهی برای مرعوب کردن مقامات گمرکی در کشورهای همجوار است.

نکته کلیدی در تغییر جغرافیای فشار نهفته است. طراحان کاخ سفید پس از آزمودن راه‌های گوناگون و رویارویی با شکست در میدان‌های نظامی، کارزار اقتصادی را یگانه حربه خود دیدند. نخست تمرکز خود را بر خلیج فارس گذاشتند تا مانع حرکت نفتکش‌ها شوند. با آشکار شدن نشانه‌های شکست و ناکافی بودن این روش، ۱۷ شهریور ذیل عنوان عملیات «طرد اقتصادی»، ۳۶ هدف مربوط به ترابری هوایی ایران را نشانه رفتند تا آسمان را برای خطوط پروازی ناامن کنند. اکنون رو آوردن به مرزهای خشکی، بازتابی از همان واقعیتی است که تحلیلگران غربی نیز به آن پی برده‌اند: محاصره آب‌ها به انسداد تنفس اقتصادی کشور منجر نشد و مسیر مبادلات به سوی راه‌های زمینی رفت. تغییر جبهه از دریا به خشکی، نشانه استیصال راهبردهای پیشین در قطع پیوندهای ایران با همسایگان است.

■ **عقب‌نشینی از پهنه دریا به خشکی**

تکیه چنددهه‌ای بر پایانه‌های آبی جنوب منطقی آشکار داشت: کشتی‌های باربری غول‌پیکر کم‌هزینه‌ترین وسیله برای جابه‌جایی مقادیر انبوه نفت، نهاده‌های تولید و محموله‌های سنگین صنعتی هستند. بر اساس گزارش غربی‌ها، بنادر بندرعباس و چابهار سالانه نزدیک ۱۶۳ میلیون تن بار را جابه‌جا می‌کردند و حدود ۸۰ درصد حجم کل بارگانی کشور به این پایگاه‌های ساحلی پیوند خورده بود. میعاد ملکی، کارشناس سابق دفتر کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری آمریکا (اوفک)، برای نگارش تحلیل‌های خود ۱۱۰ سند معتبر مالی و گزارش‌های موثق کشتیرانی و داده‌های پایانه‌ای منطقه را وارسی کرده است. با اتکا به همین آمارها بود که واشنگتن ابتدا کوشید تمام روزنه‌های صدور نفت از جنوب را با گشت‌زنی‌های دریایی مسدود کند.

دستگاه تبلیغاتی سنتکام اینک مدعی است اقداماتش راه را بر صدور بیش از ۲۵ میلیارد دلار نفت بسته است. با تمام این ادعاها، اگر آب‌های جنوب یگانه راه حیات اقتصادی ایران بود، فرماندهان نظامی آمریکا هرگز نیازی به گشودن جبهه تازه در مرزهای خشکی نمی‌دیدند. اعتراف ملکی به اینکه تدابیر دریایی پاسخگوی اهداف طراحان تحریم نبوده، سندی محکم بر ناکامی این راهبرد است. حرکت واشنگتن به سمت معبرهای خاکی، اثبات می‌کند جریان صادرات و واردات کشور با تکیه بر شریان‌های دیگر به راه خود ادامه داده است.

فشار بر ناوگان هوایی در شهریورماه نیز در حقیقت تلاشی برای ترمیم همین رخنه بود. خزانه‌داری آمریکا قصد داشت با مسدود کردن مسیرهای هوایی و اعمال محدودیت‌های بیمه‌ای، ارتباط تجاری و ترابری را قطع کند. با این وجود حجم کالاهایی که شالوده اقتصاد را شکل می‌دهند، با جابه‌جایی هوایی سازگار نیست و انتقال آنها باید روی زمین انجام شود. طرح دروازه آهنین آخرین حلقه از راهبردی به شمار می‌رود که در ۲ عرصه دریا و آسمان به هدف تعیین‌شده دست نیافت. واشنگتن با ورود به مرزهای زمینی، وارد میدانی پیچیده و غیرقابل‌پیش‌بینی شده که مهار آن با روش‌های پیشین سنخیتی ندارد.

■ **سازوکار فشار خزنده در پایگاه فلوریدا**

تصور حضور فیزیکی ۲۰ کارشناس مستقر در فلوریدا بر سر هزاران کیلومتر مرز ناهموار ایران، فرسنگ‌ها با واقعیت فاصله دارد. اقدام این گروه متکی بر فشارهای اداری و اطلاعاتی است. روش آنان بر شناسایی شبکه‌های ترابری خرد، تهدید بانک‌های محلی همسایه، تعلیق بیمه وسایل نقلیه و اعمال سخت‌گیری در پایانه‌های ورودی متمرکز خواهد بود. کارگروه دروازه آهنین در پی آن است هزینه عبور کالا از مبادی زمینی را به نحوی افزایش دهد که میل به تبادل کالا با ایران کاهش یابد.

اجرای چنین ترفندی در خاک همسایگان، گره‌های متعددی پیش روی طراحان آمریکایی می‌گذارد. آب‌های بین‌المللی مقرراتی دارند که دست‌اندازی قدرت‌های نظامی را تسهیل می‌کند اما پایانه‌های مرزی زیر چتر حاکمیت ملی دولت‌های مستقل فعالیت دارند. گمرکات عراق، ترکیه یا اسکله‌های دریای کاسپین بر اساس مصالح اقتصادی و امنیتی خود تصمیم می‌گیرند. مرزهای پیرامونی ایران برای ملت‌های منطقه فرصتی حیاتی به منظور دستیابی به کالا، اشتغال و سوخت ارزان است. منافع دوطرفه حاصل از این مرزها، دژی محکم پدید آورده که دستورالعمل‌های یک‌جانبه واشنگتن به آسانی نمی‌تواند در آن رخنه کند.

■ **جغرافیای کهن در برابر دیوارهای پوشالی**

طبیعت ایران به گونه‌ای ترسیم شده که مفاهیمی همچون انزوا و محاصره را پس می‌زند. این سرزمین با ۷ کشور همسایه مرز خاکی مشترک دارد، پهنه نیلگون دریای کاسپین آن را به شمال پیوند می‌زند و کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان پنجره‌های گسترده آن به سوی آب‌های آزاد هستند. ۶ هزار کیلومتر مرز زمینی همراه با ده‌ها معبر رسمی و فرعی، امتیازی بنیادین برای کشوری است که چهارراه بارگانی منطقه خوانده می‌شود. این تنوع کم‌نظیر سبب می‌شود در صورت بروز مانع در یک سو، توان حمل‌ونقل با تغییر مسیر به سمت گذرگاهی دیگر حرکت کند.

ملکی در تحلیل‌های تفصیلی خود از ۷ محور ارتباطی نام می‌برد که توانسته‌اند جایگزین بنادر جنوبی شوند؛ محورهای عراق، ترکیه، دریای کاسپین، قفقاز، آسیای مرکزی و راه‌های سنتی به سوی افغانستان و پاکستان. برآورد داده‌های گمرکی نشان می‌دهد این ۷ شریان در ۲ سال اخیر حدود ۲۲ میلیارد دلار دادوستد داشته‌اند که ۱۵,۳ میلیارد دلار آن مربوط به صادرات و ۶,۸ میلیارد دلار سهم واردات اقلام مصرفی و تولیدی بوده است. این تراز ارزی مثبت گواهی روشن بر این حقیقت است که مبادلات برون‌مرزی توانسته‌اند با دگرگونی مسیرها به پایداری برسند.

تبدیل عوارض جغرافیایی به ابزار قدرت پایدار، پیش‌نیازهایی دارد. کوه‌ها و جاده‌ها بدون آسفالت مناسب، قطار باری، ناوگان ترابری مجهز و انبارهای استاندارد توان رقابت با مسیرهای سریع جهانی را نخواهند داشت. برتری ایران در این کشاکش، تنوع خارق‌العاده خطوط مرزی است. کشوری که خروجی‌های متعددی در چهارگوشه جغرافیایی خود دارد، با تدابیر یک کارگروه محدود در فلوریدا قفل نمی‌شود و هر تحرک دشمن برای بستن یک درگاه، انگیزه بیشتری برای گشایش مسیرهای نوین به بار می‌آورد.

■ **پیوندهای ناگسستنی در مرزهای همسایگی**

در نقشه مبادلات زمینی، مرزهای غربی نقشی تپنده دارند. بازار عراق با حجمی نزدیک ۸,۹ میلیارد دلار بزرگ‌ترین پایگاه صادراتی مرزی کشور به شمار می‌رود که ۸,۶ میلیارد دلار آن فروش محصولات ایرانی و حدود ۳۰۰ میلیون دلار واردات بوده است. در طول ۱۶۰۰ کیلومتر خط مرزی مشترک، ۱۰ معبر رسمی نظیر شلمچه، مهران، خسروی، پرویزخان و تمرچین فعال هستند. ارسال مداوم فرآورده‌های پتروشیمی، مصالح ساختمانی، محصولات فولادی و اقلام غذایی در کنار صادرات گاز و برق، بستری از وابستگی متقابل میان ۲ پایتخت ساخته است. پیوندی با چنین عمقی، امکانی برای قطع شدن با اراده دیگران باقی نمی‌گذارد.

در امتداد شمال غرب، ترکیه مسیری متفاوت با مختصات فنی ویژه را نشان می‌دهد. رقم تبادلات در این محور نزدیک ۴ میلیارد دلار برآورد شده که ۳,۲ میلیارد دلار آن سهم صادرات ایران و ۸۰۰ میلیون دلار واردات بوده است. گمرک بازرگان اتصال پایدار ناوگان ترابری کشور به جاده‌های اروپا را تضمین می‌کند و خط‌آهن رازی در شهرستان خوی قطارهای باری را به سوی کاپی‌کوی و شبکه ریلی ترکیه روانه می‌کند. بر پایه شواهد گمرکی، تردد کامیون‌ها در بازرگان تا ماه اخیر نزدیک ۶۰ درصد و صادرات ریلی از معبر رازی حدود ۳۰۰ درصد افزایش نشان داده است.

ترکیه اگرچه در معادلات سیاسی عضو ناتو به شمار می‌آید اما منافع هنگفت حاصل از حق ترانزیت کالا و واردات سوخت، پایبندی این کشور به رابطه با ایران را تحکیم کرده است. ترک‌ها به‌خوبی آگاهند از دست رفتن موقعیت میانجی‌گری میان ایران و اروپا، خسارت مالی جبران‌ناپذیری بر صنعت ترابری آنان وارد می‌کند. دستگاه تصمیم‌گیری کشور باید با افزایش ظرفیت پایانه‌ها و ارائه مشوق‌های تعرفه‌ای، همپوشانی سود تجاری با همسایه غربی را گسترش دهد تا تهدیدات آمریکا زمینگیر شود.

■ **چشم‌انداز بازرگانی در دریای کاسپین و قفقاز**

در مرزهای شمالی، بستری مهیاست که ناوهای جنگی پنتاگون به آن دسترسی ندارند. تبادلات دریای کاسپین به رقمی معادل ۳,۴ میلیارد دلار یا بیشتر می‌رسد که ترکیبی از ۵۰۰ میلیون دلار صادرات و ۲,۹ میلیارد دلار واردات غلات، نهاده‌های دامی و فلزات اولیه است. بنادر انزلی، امیرآباد و نوشهر در کانون این دادوستد ایستاده‌اند. اسناد کشتیرانی از رشد ۵۰ درصدی جابه‌جایی بار در این بنادر در بازه جنگ خبر می‌دهد. اقدام یک هلدینگ فعال در جنوب برای خرید تأسیسات بارانداری در منطقه آزاد انزلی، نشانی صریح از این امر دارد که مسیر دریای کاسپین در اندیشه کارآفرینان به مجرایی پایدار بدل شده است.

این حوضه آبی با وجود دوری از دسترس اقدامات نظامی دشمن، چالش‌هایی ذاتی در حوزه ترابری دارد. کمبود ناوگان دارای سردخانه، افت تراز آب در برخی کانال‌ها و نیازمندی به بازسازی جرثقیل‌ها از موانع بهره‌برداری کامل هستند. علاوه بر این، مسافت طولانی کاسپین تا مراکز مصرف در مرکز و جنوب کشور، هزینه‌های ترابری درون‌سرزمینی را بالا می‌برد. دریای کاسپین تکیه‌گاهی امن در شرایط اضطرار به شمار می‌رود اما کارآمدی تمام‌عیار آن وابسته به خرید شناورهای نوین و لایروبی مستمر دهانه ورودی بنادر است.

در منطقه قفقاز نیز با مرزهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان روبه‌رو هستیم که مبادلاتی حدود ۲,۵ میلیارد دلار را در کارنامه دارند؛ رقمی که سهم صادرات و واردات آن به طور مساوی ۱,۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود. معبرهای آستارا، جلفا، بیله‌سوار و نوردوز گلوگاه‌های خروج به این حوزه جغرافیایی هستند و تردد در آستارا ۳۳ درصد ارتقا یافته است. نقطه ضعف بنیادین در این حلقه، تکمیل نشدن راه‌آهن رشت - آستارا است. تا زمانی که این پیوند ریلی برقرار نشود، اتلاف وقت در تخلیه و بارگیری کالا، بار مالی تحمیلی بر دوش تجار را بالا نگه می‌دارد.

■ **شاهراه‌های ترانزیت در شرق و آسیای مرکزی**

در جبهه شرقی، جایی که فلات ایران به بیابان‌های آسیای میانه و سرزمین‌های قاره آسیا می‌پیوندد، سرخس دروازه‌ای سرنوشت‌ساز برای تبادل کالا با ترکمنستان، ازبکستان و خطوط چین به شمار می‌رود. حجم مبادلات با جمهوری‌های این منطقه ۱,۱ میلیارد دلار ارزیابی شده که شامل بیش از ۷۰۰ میلیون دلار صادرات و بیش از ۳۰۰ میلیون دلار واردات است. با ناامنی راه‌های دریایی، اهمیت این شاهراه افزایش یافته است. البته نباید از یاد برد چین مهم‌ترین مقصد محصولات صادراتی کشور محسوب می‌شود و یک قطار باری هزار تنی قادر نیست بار انبوه یک کشتی اقیانوس‌پیما را یکجا بر دوش بکشد. گسترش این محور مستلزم تأمین واگن‌های استاندارد و برقی‌سازی خطوط است.

در جوار مرزهای جنوب‌شرقی، افغانستان و پاکستان به ترتیب معاملاتی معادل ۶۰۰ و ۳۰۰ میلیون دلار را ثبت کرده‌اند. در مسیر افغانستان، صادرات کالا به مرز ۵۰۰ میلیون دلار می‌رسد و واردات سهمی نزدیک ۳۰ میلیون دلار دارد. دوغارون، ماهیرود و میلک گلوگاه‌هایی هستند که سوخت، مصالح، آهن و فرآورده‌های شیمیایی را به آن سوی مرز می‌رسانند. گزارش‌ها از تردد روزانه ۱۷۰۰ دستگاه کامیون در گمرک دوغارون می‌گوید که نشان از وابستگی متقابل معیشت در ۲ سوی مرز دارد.

در محور پاکستان، گمرکات میرجاوه، پیشین و ریمدان سهمی ۱۰۰ میلیون دلاری در صادرات و ۲۰۰ میلیون دلاری در واردات دارند. دادوستدهای سنتی مرزی سبب شده بخشی از جریان مبادله در این معابر خارج از آمارهای ثبت شده پیش برود. با وجود این گستردگی، سامان ندادن به سازوکارهای رسمی بازرگانی، تکیه بر راه‌های فرعی را شکننده می‌کند و لازم است با سرمایه‌گذاری روی پایانه‌های جدید، تجارت قانونی در این بخش ثبات یابد.

■ **بازآفرینی نظم اقتصادی در غرب آسیا**

افزایش درصد تردد در جاده‌های ترانزیتی نباید به معنای پایان چالش‌های تحریمی پنداشته شود. رشد ۳۰۰ درصدی یک خط مرزی گاهی از پایین بودن ظرفیت اولیه آن سرچشمه می‌گیرد. مهار همیشگی راهبردهای بیگانگان نیازمند گامی اساسی‌تر یعنی تغییر دادن نظم اقتصادی منطقه غرب آسیاست. جمهوری اسلامی ایران باید جایگاه خود را از فروشنده کالا به نقطه مرکزی اتصال پیوندهای گازی و ترانزیتی ارتقا بخشد. هرگاه منافع مالی دولت‌های همسایه با ریل‌ها و لوله‌های عبوری از خاک ایران گره بخورد، آمریکا توان تحمیل سیاست‌های تحریمی به این پایتخت‌ها را از دست خواهد داد.

سفر چهاردهم آبان دبیر شورای عالی امنیت ملی به مسکو و دیدار با ولادیمیر پوتین حرکتی حساب‌شده در مسیر همین تحول منطقه‌ای بود. تمرکز این نشست بر آغاز پروژه لوله انتقال گاز روسیه به ایران، تأمین نیازهای شبکه داخلی و توزیع انرژی صادراتی به مشتریان منطقه‌ای قرار داشت. در کنار این موضوع، تصویب موافقتنامه اجرایی خط ریلی رشت - آستارا به مراحل پایانی نزدیک شد. تبدیل شدن به قطب توزیع انرژی و چهارراه ترانزیت بین‌المللی، ایران را به بازیگری گره‌گشا تبدیل می‌کند که حذف آن از بازارها هزینه سنگینی برای سایرین به بار خواهد آورد.

تبدیل این برنامه‌ها به نتایج ملموس، مستلزم تعهد اجرایی بی‌وقفه است. تنظیم معاهدات روشن درباره عوارض ترانزیت، ارائه تضامین ارزی متقابل و راه‌اندازی سامانه‌های پیام‌رسان مالی بدون اتکا به سوئیفت، اضطراب را از فعالان اقتصادی می‌زداید. سرمایه‌گذاری مشترک با چین و روسیه در توسعه زیرساخت‌ها گامی بازدارنده در برابر کارگروه دروازه آهنین خواهد بود.

البته باید توجه داشت پیشبرد مسیرهای جایگزین خاکی نباید ما را به پذیرش محاصره یا خو گرفتن به سازوکارهای تحریم سوق دهد. هر مانعی که کاروان بازرگانی را مجبور به پیمودن راه‌های طولانی کند، کارایی چرخه تولید را کاهش می‌دهد و هزینه‌های ترابری را سنگین می‌کند. منطق دفاع اقتصادی ایجاب می‌کند همزمان با تقویت گمرکات مرزی، شکستن پایه‌های اصلی این محاصره در آب و آسمان در دستور کار قرار گیرد. انفعال در برابر اقدامات غیرقانونی به معنای مشروعیت بخشیدن به بدعت‌های غربی است.

آیا دوگانه «کمبود پزشک/توزیع نامتوازن» درست است؟

توزیع عادلانه پزشک، از مسیر تربیت عادلانه می‌گذرد

محمدسینا سمیعی*

در مصوبه اخیر شورای معین شورای عالی انقلاب فرهنگی، کاهش ظرفیت پذیرش پزشکی و دندانپزشکی در سال ۱۴۰۶ مطرح شده؛ مصوبه‌ای که بار دیگر استناد به دوگانه کمبود یا توزیع نامتوازن پزشک را بین مخالفان توسعه آموزش پزشکی برجسته کرده است. این مطلب سعی دارد با بررسی مقاله «تحلیل وضعیت توزیع پزشکان در ایران: آیا چالش اصلی کمبود پزشک است یا توزیع نامتوازن؟» که به‌تازگی توسط جمعی از مسؤولان سازمان نظام‌پزشکی منتشر شده، به بررسی درستی این دوگانه بپردازد.

تأکید بر توزیع عادلانه، به‌خودی‌خود پاسخی به پرسش کفایت تعداد پزشکان نیست. می‌توان توزیع موجود را ناعادلانه دانست و همزمان درباره عادلانه‌بودن میزان تربیت پزشک نیز پرسش داشت. با این حال، در بخشی از مباحث سیاستی، مساله دسترسی به پزشک در قالب دوگانه «تعداد یا توزیع» صورت‌بندی شده؛ گویی پذیرش اهمیت یکی، مستلزم کم‌اهمیت دانستن دیگری است.

مقاله فوق با استناد به سرانه ملی پزشک، مقایسه آن با میانگین جهانی و تفاوت میان استان‌ها، نتیجه می‌گیرد چالش اصلی، نه کمبود مطلق پزشک، بلکه توزیع نامتوازن است.

توجه مقاله به نابرابری جغرافیایی ضروری و ارزشمند است. صرف افزایش تعداد پزشکان، بدون اصلاح ساختار ورود و تربیت، نیز شرایط استقرار و ماندگاری آنان پس از تحصیل، لزوما دسترسی مردم مناطق کم‌برخوردار را بهبود نمی‌دهد اما از این گزاره درست، نمی‌توان نتیجه گرفت ک تعداد پزشکان کافی است یا محدودیت میزان تربیت، نقشی فرعی در مساله دسترسی دارد. اثبات نابرابری توزیع، جای اثبات کفایت تعداد را نمی‌گیرد.

■ **از تفاوت سرانه‌ها تا داوری درباره کفایت عرضه**

داده‌های استانی مقاله نشان می‌دهد پزشکان به‌صورت متوازن در کشور مستقر نشده‌اند اما استدلال بالاتر بودن سرانه پزشک ایران از میانگین جهانی برای نتیجه‌گیری درباره کفایت تعداد آنان، درست نیست. میانگین جهانی ملاک دقیقی برای قیاس نیست، چرا که میانگین جهانی، توصیف وضعیت موجود کشورهاست، نه الزاما معیار وضعیت مطلوب؛ کشورهایی با کمبود جدی نیروی انسانی یا ضعیف در حوزه سلامت نیز در شکل‌گیری همین میانگین سهم دارند، در حالی که ایران در آستانه تبدیل شدن به یک ابرقدرت جهانی قرار دارد و نظام سلامت آن نیز از استحکام خوبی برخوردار است.

به عنوان جایگزین می‌توان میانگین سرانه پزشک کشورهای سالمند را مدنظر قرار داد، چرا که ایران نیز با سرعتی بالاتر از دیگر کشورهای جهان در حال ورود به فهرست کشورهای سالمند قرار دارد.

نیاز به پزشک باید با توجه به ساختار سنی جمعیت، بار بیماری‌ها، پراکندگی سکونت، ترکیب تخصص‌ها، الگوی ارائه خدمات و اهداف کلان نظام سیاسی برآورد شود. افزون بر این، شمار پزشکان با ظرفیت مؤثر خدمت‌رسانی یکسان نیست. میزان فعالیت بالینی، ساعات کار، خروج از حرفه و امکان استفاده مردم از خدمات، بر ظرفیت واقعی نظام سلامت اثر می‌گذارد.

بنابراین برای نسبت‌دادن عمده محدودیت دسترسی به توزیع، باید به پرسشی مشخص پاسخ داد: اگر نیروی موجود با الگویی عادلانه، عملی و پایدار توزیع شود، آیا نیاز جمعیت با زمان انتظار، فاصله جغرافیایی و حجم کار عادلانه تأمین خواهد شد؟

مقاله چنین برآوردی را ارائه نمی‌کند. در نتیجه، شواهد آن اهمیت مساله توزیع را نشان می‌دهد اما برای کم یا بی‌اهمیت دانستن کمبود عرضه کافی نیست.

■ **عرضه و توزیع؛ متمایز اما وابسته**

تفکیک تعداد و توزیع برای تحلیل مفید است، خطا اما زمانی رخ می‌دهد که این دو، مستقل از یکدیگر یا جانشین هم فرض شوند.

محدودیت عرضه، آن هم بدون نظام به‌کارگیری عادلانه در پهنه گسترده ایران، می‌تواند رقابت مناطق برای جذب پزشک را تشدید کند. در چنین رقابتی، مراکز برخوردار به دلیل امکانات حرفه‌ای، فرصت‌های درآمدی و شرایط زندگی، دست بالاتری دارند. در مقابل، افزایش تعداد پزشکان نیز بدون تغییر فرآیندی و ساختاری پذیرش، به‌خودی‌خود تضمین نمی‌کند مناطق محروم سهم مناسبی از نیروی جدید به دست آورند. اگر عوامل عدم توزیع عادلانه و تمرکز دست‌نخورده بمانند، ممکن است ظرفیت تازه نیز بیشتر در همان مراکز جذب شود.

از این رو، نه می‌توان انتظار داشت افزایش پذیرش به‌تنهایی مساله توزیع را حل کند، نه می‌توان بدون سنجش کفایت عرضه، اصلاح توزیع را جایگزین توسعه ظرفیت تربیت دانست. بازتوزیع یک ظرفیت ناکافی ممکن است شکل کمبود را تغییر دهد، بدون آنکه آن را برطرف کند، همان‌طور که افزایش ظرفیت در ساختاری نابرابر ممکن است به بازتولید تمرکز بینجامد.

البته موجودی پزشک و ظرفیت پذیرش نیز نباید یکسان گرفته شوند. تعداد پزشکان امروز، حاصل پذیرش، آموزش و خروج از فعالیت در سال‌های گذشته است و پذیرش امروز بر ظرفیت خدمت‌رسانی سال‌های آینده اثر می‌گذارد، بنابراین سیاست‌گذاری باید هم کمبودهای جاری را ببیند و هم نیازهای آینده، از جمله پیامدهای سالمندی جمعیت و تغییر بار بیماری‌ها را.

■ **توزیع از پایان تحصیل آغاز نمی‌شود**

محدودیت دیگرِ تقلیل مساله به محل استقرار پزشکان، کمرنگ‌شدن نقشِ فرآیند تربیت در شکل‌گیری همان توزیع است. سیاست‌گذار نمی‌تواند جغرافیا را در مرحله پذیرش و آموزش کم‌اهمیت بداند و تنها پس از فارغ‌التحصیلی، با تعیین محل خدمت سراغ آن برود.

محل آموزش، تجربه کار بالینی، شبکه‌های حرفه‌ای و فرصت‌های پیشرفت می‌توانند بر انتخاب محل فعالیت اثر بگذارند. هنگامی که امکانات آموزشی و مسیرهای ارتقای حرفه‌ای در مراکز برخوردار متمرکز باشند، بخشی از عوامل تمرکز نیروی انسانی پیش از ورود پزشک به بازار کار شکل می‌گیرد.

از این منظر، «تربیت عادلانه» مفهومی گسترده‌تر از افزایش عدد پذیرش یا اختصاص سهمیه بومی دارد. این مفهوم، هم ظرفیت کافی متناسب با نیاز جمعیت را در برمی‌گیرد و هم فرصت منصفانه ورود به پزشکی، کیفیت آموزش در مناطق مختلف، تناسب آموزش با نیازهای مردم و امکان پیشرفت حرفه‌ای برای پزشکان مناطق کم‌برخوردار را.

پذیرش دانشجو از مناطق محروم و فراهم‌کردن تجربه آموزشی باکیفیت در این مناطق بخش آغازین توزیع عادلانه است اما بومی‌گزینی تضمین خودکار توزیع عادلانه نیست. تعلق محلی، زمینه‌سازی مهم برای ماندگاری پزشکان در بوم خود است اما این به معنای نادیده‌گرفتن حلقه‌های تکمیلی آن نیست. نظام به‌کارگیری، توزیع و پرداخت عادلانه، زیرساخت درمانی و فرصت ادامه تحصیل از دیگر عوامل پیوند پزشک با بوم خود است. عدالت نیز اقتضا نمی‌کند دانشجوی برخاسته از منطقه محروم، تنها به دلیل خاستگاه خود، بار بیشتری از کاستی‌های نظام سلامت را تحمل کند.

■ **ماندگاری، فراتر از اعزام است**

مقاله به‌درستی بر مشوق‌ها، زیرساخت‌ها و ماندگاری پزشکان تأکید دارد. این توجه را باید به کل مسیر تربیت و فعالیت حرفه‌ای گسترش داد. حضور پزشک در یک مقطع زمانی (برای مثال پزشکان طرحی)، با دسترسی پایدار مردم یکسان نیست. منطقه‌ای ممکن است به طور مستمر پزشک دریافت کند اما به دلیل خروج مکرر نیروها، از تداوم مراقبت محروم بماند. تعهد خدمت می‌تواند بخشی از نیاز فوری را پوشش دهد ولی بدون شرایط مناسب کار و زندگی، ممکن است بیشتر به حضور موقت بینجامد تا پیوند حرفه‌ای پایدار با منطقه.

بنابراین موفقیت سیاست توزیع نباید فقط با شمار پزشکان اعزام‌شده سنجیده شود. تداوم حضور، کاهش زمان انتظار و سفر، دسترسی مالی و امکان پیگیری درمان نیز باید معیار ارزیابی باشد. هدف، جابه‌جایی نام پزشکان در جدول‌های استانی نیست، بهبود تجربه واقعی مردم از دریافت خدمت است.

■ **برنامه‌ریزی نظام‌مند، به‌جای دوگانه‌سازی کاذب**

پاسخ مناسب، انتخاب میان توسعه تربیت و اصلاح توزیع پزشکان نیست، طراحی برنامه‌ای است که این دو را در پیوستگی با یکدیگر ببیند. چنین برنامه‌ای دست‌کم به ۶ مؤلفه نیاز دارد:

۱- برآورد پویای نیاز به پزشک، با توجه به سیاست‌های کلان نظام سیاسی، مسائل جمعیت، بار بیماری‌ها، ترکیب تخصصی، ساعات کار مؤثر و خروج از فعالیت

۲- تنظیم ظرفیت پذیرش و آموزش بر مبنای این برآورد، همراه با تأمین استاد، محیط بالینی و الزامات کیفیت

۳- گسترش فرصت‌های عادلانه ورود و آموزش، با توجه به نیاز مناطق کم‌برخوردار

۴- اصلاح شرایط ماندگاری؛ از جمله پرداخت، زیرساخت، حجم کار، حمایت حرفه‌ای و فرصت پیشرفت

۵- ارزیابی نتایج بر اساس دسترسی واقعی، تداوم مراقبت و ارتقای سلامت، نه صرفا تعداد ثبت‌شده پزشکان در سامانه نظام‌پزشکی

۶- هوشمندسازی رصد زنجیره ورود تا فعالیت پزشکان، جهت متقن‌سازی آمار دقیق نیروی انسانی حوزه سلامت توسط نهاد حاکمیتی نه نهاد صنفی

مقاله مورد بحث، ضرورت اصلاح توزیع را نشان می‌دهد اما از این ضرورت به نتیجه‌ای درباره کفایت تعداد پزشکان می‌رسد که به شواهد بسیار بیشتری نیاز دارد. تا زمانی که نیاز واقعی جمعیت و ظرفیت مؤثر خدمت‌رسانی برآورد نشده باشد، نمی‌توان محدودیت ظرفیت تربیت را از عوامل اصلی مساله دسترسی کنار گذاشت. عدالت در توزیع، جایگزین کفایت در تربیت نیست، همان‌طور که افزایش پذیرش، جایگزین اصلاح شرایط خدمت نمی‌شود.

توزیع عادلانه و پایدار زمانی دست‌یافتنی‌تر خواهد بود که پذیرش، آموزش، استقرار و ماندگاری پزشکان، اجزای یک سیاست پیوسته باشند.

از این منظر، توزیع عادلانه پزشک تنها از محل تعیین خدمت آغاز نمی‌شود، از فرصت ورود به دانشکده، کیفیت آموزش و افقی که برای زندگی حرفه‌ای ساخته می‌شود نیز می‌گذرد.

* کارشناس نظام سلامت